

در بازسازی صحنه جنایت دهه هشتادی ها مطرح شد

تیغ غرور، شاه‌رگ رفاقت را برید

اختصاصی خراسان

دستور قضایی ماند. در این هنگام قاضی «کاظم میرزایی» با تفهیم اتهام قتل عمدی مرد مسلمان از وی خواست حقیقت ماجرا را توضیح دهد چرا که این اظهارات در دیگر مراحل دادرسی مورد استنادات قضایی قرار می گیرد.

سپس متهم این پرونده جنایی در حالی که گوشه ای از بازار را نشان می داد در تشریح این ماجرای تلخ اما وحشتناک گفت: روز شهریور مشهد برید، در حالی که پابندهای آهنین، قدم هایش را کوتاه تر می کرد توسط کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی به بازارچه محل وقوع جنایت هدایت شد تا در حضور قاضی ویژه قتل عمد ناگفته های این نزاع مرگبار را هنگام بازسازی صحنه قتل بیان کند.

«یزدان-ج» که موجی از ندامت به خاطر یک کل کل خیابانی، در چهره اش موج می زد و پاهای لرزش، توان ایستادن نداشت، مقابل دوربین قوه قضاییه قرار گرفت و منتظر

بایکدیگر نداشتیم و این بحث و مشاجره فقط به خاطر یک شوخی دوستانه رخ داد. متهم ۲۱ ساله ادامه داد: بعد از این ماجرا، علیرضا دوبار به من زنگ زد ولی پاسخش را ندادم چرا که می دانستم او از من ناراحت شده است و کارمان به نزاع می کشد. با این حال وقتی یک بار به تماس اش پاسخ دادم او شروع به توهین و فحاشی کرد. به همین دلیل من هم با برادر بزرگ ترش (مجرور حادثه) تماس گرفتم و به او گفتم از حرفی که زدم قصد بدی نداشتم، اعصابم خرد بود که این جمله را گفتم، حالا شما ببخشید! ولی گویی این موضوع پایان یافتنی نبود و ماجرا پر و بال می گرفت. روز بعد وقتی به بازارچه (سر) آمدم، علیرضا و برادرش را مقابل دیدم. دیگر حتی فرصت گفت و گو هم پیدا نکردیم و فقط گفتم من برای دعوانیامده ام! اما او فریاد زد: «مثلا می خواهی چه کار کنی؟» و در یک لحظه آن ها به طرف من حمله ور شدند در حالی که علیرضا با مشت و لگد مرا می زد، برادرش هم کمربندش را کشید و به سمت من یورش آورد. من به قصد دعوانیامده بودم ولی غرور جوانی شرایط را این گونه رقم زد تا جایی که به داخل مغازه پریدم و تیغ موکت بری را برداشتم که از آن برای بریدن کارتن های بار استفاده می کردم. تیغ را به این سو آن سو پرت می کردم تا آن ها ترسانم ولی ناگهان ضربه ای به برادر بزرگ تر علیرضا خورد و اوز خمی شد. وقتی دوباره علیرضا به طرف من آمد ضربه ای هم به گردن او زدم! قصد کشتن دوستم را نداشتم اما ضربه تیغ به شاهرگ گردنش خورد و او نقش بر زمین شد. خیلی ترسیدم و با جا گذاشتن موتورسیکلم از بازارچه فرار کردم. ابتدا با یک تلفن ناشناس به برادر کوچک ترم زنگ زدم و موضوع درگیری ام را اطلاع دادم چرا که تلفن خودم در محل نزاع افتاده بود و من از شدت ترس و نگرانی نتوانستم به محل نزاع برگردم.



متهم به قتل در حال تشریح صحنه جنایت در حضور قاضی میرزایی

در امتداد تاریکی

دختری در مرز تباهی!

آن قدر دچار خلأ های عاطفی بودم و کمبود محبت داشتم که وقتی از بهزیستی وارد خانه عمه ام شدم، گویی پرنده ای رها شده در آسمان هستم که فقط باید به دنبال تفریح و خوش گذرانی باشم به همین دلیل از خانه فرار کردم و...

این ها بخشی از اظهارات دختر ۱۵ ساله ای است که قبل از آن که در دام تبهکاران و خلافکاران گرفتار شود، زیر چتر اطلاعاتی نیروهای گشت نامحسوس کلانتری شهید هاشمی نژاد مشهد قرار گرفت و پس از شناسایی در یک پارک به مقر انتظامی هدایت شد. این دختر نوجوان که با پیشنهاد چند تن از همکلاسی هایش از خانه فرار کرده بود تا به قول خودش «آزادی» را تجربه کند، در باره سرگذشت تاثیر بر انگیز خود به کارشناس اجتماعی کلانتری شهید هاشمی نژاد گفت: کودکی خردسال بودم که پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند و من فرزند طلاق نام گرفتم. اگر چه همواره شاهد درگیری و سرو صداهای پدر و مادرم بودم اما هیچ وقت نفهمیدم آن ها بر سر چه موضوعی با یکدیگر اختلاف دارند، فقط می دانم که من تنها قربانی ماجرای طلاق آن ها شدم و آینده و زندگی ام را از دست دادم. با این حال در کشاکش طلاق، بالاخره پدرم سرپرستی مرا به عهده گرفت و مادرم نیز به دنبال سرنوشت تاریک خودش رفت. تا ۱۰ سالگی نزد پدرم بودم و به مدرسه می رفتم، اگر چه به خاطر نبود مادرم روزهای سختی را می گذراندم و باید لباس های مرا می شستم و امور مربوط به خانه را هم انجام می دادم ولی باز هم به این شرایط راضی بودم چرا که حد اقل احساس می کردم تکیه گاهی در زندگی دارم. پدرم نیز تلاش می کرد جای خالی مادرم را احساس نکنم و گاهی دست نوازشی بر سرم می کشید ولی مدتی بعد بازن جوانی از دواج کرد و این گونه سرنوشت من نیز در مسیر دیگری قرار گرفت چرا که نامادری ام حاضر به پذیرفتن من نبود و پدرم را وادار کرد مرا تحویل بهزیستی بدهد. زمانی که این ماجرا را از زبان پدرم شنیدم، با چشمانی اشک آلود فقط نگاهش کردم. بغض عجیبی گلویم را می فشرد و نمی توانستم حرفی بزنم اگر چه قطرات اشکی که پشت سر هم از چشمانم فرو می ریخت در دلد هایم ابرای پدرم بازگویی کرد. خلاصه در حالی روانه بهزیستی شدم که دیگر محبت پدر هم برایم به رویت تبدیل شد. آن روزها غروب غمگینی داشت و من روزهای سختی را می گذراندم به گونه ای که حتی نمی توانستم به آینده خودم امیدوار باشم. آرام آرام با بچه های بهزیستی دوست شدم و زندگی با این شرایط را آموختم، به درس و مدرسه ادامه دادم و تلاش کردم در کنار انسان های مهربان و مهربان دلسوز گذشته های تلخ را به فراموشی بسپارم. در این مدت پدرم گاهی اوقات به ملاقاتم می آمد و دستی از نوازش بر سرم می کشید. من سعی می کردم از ریزش اشک هایم جلوگیری کنم ولی گاهی بغض می ترکید و دیگر گریه فرصت سخن گفتن با پدر را به من نمی داد. خلاصه مدتی بعد وقتی پسر نامادری ام به دنیا آمد، پدرم نیز مرا فراموش کرد در حالی که همیشه چشمانم را به در اتاق ملاقات می دوختم و انتظار او را می کشیدم. در این میان مهربانی های عمه «طوبی» تنها دلخوشی من بود که برخی اوقات به دیدارم می آمد و با خرید اسباب بازی سعی می کرد مرا خوشحال کند تا این که روزی از طریق یکی از مربیان متوجه شدم عمه «طوبی» بارضایت پدرم سرپرستی مرا به عهده گرفته است و باید در خانه آن ها زندگی کنم. با آن که دل بریدن از دوستان و مربیانم در بهزیستی بسیار سخت بود اما از این که به تعطیلی آزاد می روم و در کنار بستگانم زندگی می کنم در پوست خود نمی گنجیدم. بالاخره بعد از سه سال احساس تنهایی و بی کسی پا در خانه عمه دلسوزم گذاشتم و دوستان جدیدی در مدرسه پیدا کردم. بعد از تعطیلی مدرسه با دوستانم مدتی را در کوچه و خیابان قدم می زدم به گونه ای که احساس می کردم دوست دارم پرواز کنم. عمه «طوبی» هم برای آن که مرا ناراحت نکند سرزنش نمی کرد این گونه بود که من برای پر کردن خلأ های عاطفی و در جست و جوی محبت های گم شده تا پاسی از شب به همراه دوستان همکلاسی ام در بیرون از منزل به سر می بردم و به دنبال تفریح و خوش گذرانی بودم تا جایی که به پیشنهاد یکی از دوستانم تصمیم گرفتم چند شب را دور از خانه و «آزاد» باشیم به همین دلیل از خانه فرار کردیم تا این که پلیس مرادستگیر کرد و من با دیدن چهره نگران و گریان عمه ام تا زه فهمیدم که چه اشتباهی

و حشتناکی را مرتکب شده ام اما ای کاش... شایان ذکر است به دستور سرگرد علی فاطمی (رئیس کلانتری شهید هاشمی نژاد) این دختر نوجوان در حالی تحویل عمه اش شد که کارشناسان دایره مددکاری اجتماعی او را از فرجام تلخ و هولناک دختران فراری آگاه کردند. ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی



آغاز

بازسازی

صحنه

قتل، ابتدا

کارآگاه نجفی

(افسر پرونده) به

تشریح خلاصه ای

از محتویات این پرونده

جنایی پرداخت و چگونگی

وقوع قتل براساس اعترافات متهم و

بررسی های دقیق پلیسی را بازگو کرد و در

پایان نیز قاضی «کاظم میرزایی» با ابراز تأسف

از وقوع چنین حوادث تلخی که فقط به خاطر

غرور جوانی رخ می دهد، متهم را با صدور

قرار بازداشت موقت راهی زندان کرد تا دیگر

مراحل دادرسی این پرونده جنایی طی شود.

منقول

«یزدان-ج» در ادامه بازسازی صحنه قتل که سرهنگ بهرامزاده (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) نیز حضور داشت، افزود: پس از آن به منطقه گلبهار مشهد گریختم و در آن جا مخفی شدم ولی چند ساعت بعد در تماس با یکی از بستگانم فهمیدم که کارآگاهان در تعقیب من هستند و مخفیگاهم را نیز پیدا کرده اند. به ناچار شبانه به منزل خواهرم بازگشتم اما هنوز چند دقیقه بیشتر از ورودم به منزل نگذشته بود که نیروهای پلیس مرا دستگیر کردند. الان هم به شدت پشیمانم چرا که هیچ گاه فکر نمی کردم به خاطر یک جمله احمقانه دوستم را به قتل برسانم و زندگی خانواده ام را نیز نابود کنم!

گزارش اختصاصی خراسان حاکی است: در

سابقه خبر

جنایت پرداختند و بررسی های مقدماتی را آغاز کردند. بنابر گزارش خراسان، دقایقی بعد تحقیقات تخصصی با حضور قاضی میرزایی به بازارچه محلی وقوع جنایت کشید اما متهم به قتل متواری شده و پیکر خون آلود برادر مقتول نیز برای مداوا به بیمارستان امدادی انتقال یافته بود. در این هنگام کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی با راهنمایی های قاضی با تجربه ویژه قتل عمد، دزنی های اطلاعاتی را آغاز کردند و چند ساعت بعد با همکاری نیروهای کلانتری موفق به دستگیری متهم شدند.

گزارش خراسان حاکی است: نهم اردیبهشت، وقوع نزاعی مرگبار در یکی از بازارهای اطراف میدان ۱۷ شهریور مشهد، پلیس را به میدان حادثه کشاند. گروه ویژه نیروهای کلانتری امام رضا (ع) مشهد که به سرپرستی سروان تقی پور (رئیس دایره اطلاعات کلانتری) عازم مرکز درمانی در نزدیکی محل نزاع شده بودند لحظاتی بعد از گزارش مرگ جوان ۱۹ ساله ای به نام «علیرضا گوهری»، در حالی مراتب را به قاضی ویژه قتل عمد اطلاع دادند که با صدور دستوری از سوی سرهنگ شریفی رئیس کلانتری امام رضا (ع) به حفظ صحنه

پایان زندگی مرد میان سال در دعوای طایفه ای رقم خورد

قتل جاهلانه!

کردند یک مرد میان سال باشلیک گلوله کلت کمری به قتل رسیده است و همسر و فرزند وی نیز به گروگان گرفته شده اند. آن ها ضمن حفظ صحنه، بررسی ها و تحقیقات میدانی خود را آغاز و به دستور سردار ناظری فرمانده انتظامی استان کرمان، گروگان ها را ظرف یک ساعت بعد از وقوع جرم آزاد کردند، در ادامه با کار اطلاعاتی دقیق و ضربتی ماموران پلیس شهرستان قلعه گنج هویت قاتل که یک جوان ۲۰ ساله است شناسایی شد و بی درنگ دستگیری متهم با دستورات ویژه قضایی در دستور کار پلیس قرار گرفت.

توکلی- با دستورات مقام قضایی و تلاش کارآگاهان پلیس، قاتل مرد میان سال روستایی در کمتر از ۳۰ ساعت به چنگ قانون افتاد. به گزارش خبرنگار ما، در پی وقوع قتل مردی میان سال در روستای «شومهری» محدوده شهرستان قلعه گنج، بلافاصله ماموران گشت انتظامی، گروهی از ماموران پلیس آگاهی و بازپرس ویژه قتل در محل حادثه حاضر شدند. این گزارش حاکی است، ماموران در ادامه با حضور در یک مزرعه کشاورزی در محدوده دهستان «سرخ قلعه» مشاهده

حادثه در قلاب
۲ کشته در تصادف نیسان با کامیون اسکانیا در قائم شهر



آگهی مناقصه عمومی شماره ۹۹/۸ (دوم مرحله ای)

شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد در نظر دارد انواع برق آلات شبکه مورد نیاز خود را از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس های ذیل مراجعه گردد:

۱- مشهد - بلوار خیام - شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد - امور تدارکات - اداره خرید کالا- تلفن: ۰۵۱-۲۷۶۸۱۰۶۷
۲- سایت معاملات توانیر www.tavanir.org.ir
۳- وب سایت شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد www.Meede.ir
۴- پایگاه ملی مناقصات <http://iets.mporg.ir>

روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد
www.meede.ir

شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد در نظر دارد کات اوت فیوز، لینک کات اوت فیوز، تیغه جداساز هواپی، برقگیر ۲۰ کیلوولت، مقره کششی و مقره ستحالی سیلیکونی ۲۰ کیلوولت امپر مورد نیاز خود را از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس های ذیل مراجعه گردد:

۱- مشهد - بلوار خیام - شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد - امور تدارکات - اداره خرید کالا- تلفن: ۰۵۱-۲۷۶۸۱۰۶۷
۲- سایت معاملات توانیر www.tavanir.org.ir
۳- وب سایت شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد www.Meede.ir
۴- پایگاه ملی مناقصات <http://iets.mporg.ir>

روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد
www.meede.ir

شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد در نظر دارد انواع چراغ خیابانی و لامپ مورد نیاز خود را از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس های ذیل مراجعه گردد:

۱- مشهد - بلوار خیام - شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد - امور تدارکات - اداره خرید کالا- تلفن: ۰۵۱-۲۷۶۸۱۰۶۷
۲- سایت معاملات توانیر www.tavanir.org.ir
۳- وب سایت شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد www.Meede.ir
۴- پایگاه ملی مناقصات <http://iets.mporg.ir>

روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق شهرستان مشهد
www.meede.ir

راز جنایت در دل چاه متروکه



تصور بهر این، دنیای او کمرنگ منقول

سجاد پور- بقایای پیکر زنی در شت اندام در حالی روز گذشته از یک چاه متروکه کشف شد که با دستورات ویژه قضایی تلاش گسترده کارآگاهان برای شناسایی هویت مقتول و راز این جنایت وحشتناک در چاه متروکه کوره های آجرپزی آغاز شده است. به گزارش خراسان، ظهر روز گذشته، چند مقلی که در کوره های آجرپزی اطراف روستای فارمدمشهد، مشغول لای رویی یک چاه متروکه بودند ناگهان بانیمی از پیکریک زن روبه رو شدند و ماجرا را به پلیس گزارش دادند. دقایقی بعد با حضور قاضی ویژه قتل عمد در محل کشف جسد، امدادگران آتش نشانی نیز با دستور قاضی علی اکبر احمدی نژاد وارد کوره های آجرپزی شدند و با استفاده از تجهیزات فنی و تخصصی، بقایای جسد این زن در شت اندام را بیرون کشیدند. بررسی های مقدماتی حاکی از آن بود که زن مذکور شلوارلی با کمربند بافتنی پهن به تن داشته است که نیم تنه وی بر دیوار چاه باقی مانده بود همچنین روی پیراهن مقتول با آرم پپسی عنوان کانون والیبال آینده سازان خاوران درج شده است. تحقیقات بیشتر از سوی کارآگاهان اداره جنایی با صدور دستورات محرمانه قاضی احمدی نژاد در حالی آغاز شده است که مقام قضایی از شهروندان خواست چنان چه اطلاعاتی در این باره دارند با شماره تلفن های ۱۱۰، ۰۹۳۷۰۰۹۹۵۷۱ یا ۲۱۸۲۵۴۶۷ به پلیس آگاهی خراسان رضوی اطلاع دهند.

باتیبه فیش حج
به سرزمین وحی سفر کنید
خرید - فروش - تمتع - عمره
نیش معلم ۱۳ - پلاک ۱
۶۹ - ۱۱۶۸ - ۴۵۱ - ۰۹۱۵